

مبنای انسان‌شناختی سلامت معنوی از منظر فلسفه و عرفان اسلامی هماهنگ با آیات قرآن

نویسنده:

مهدی مشکی*

چکیده

زمینه و هدف: واژه سلامت معنوی ترکیبی جدید در ادبیات پزشکی و فرهنگی است اما با دو مبنای دینی و سکولار قابل تحلیل و بررسی است. این مقاله مبنای انسان‌شناختی سلامت معنوی را بیان می‌کند.

روش کار: این مطالعه با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، کیفی و توصیفی صورت گرفته است.

یافته‌ها: متون دینی، فلسفی و عرفان اسلامی، معنویت و سلامت معنوی را متفاوت از تفکرات سکولاریستی و فلسفه ماده‌گرا تبیین می‌کنند و این تفاوت به دلیل مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آن‌ها است. متفکرین اسلامی ابتدا باید مبنای خود را در باب معنویت مشخص کنند و سپس به تعریف، شاخصه‌ها، الگوها و در نهایت تبیین صحیح سلامت معنوی بپردازند والا ممکن است در دام تفکرات سکولاریستی گرفتار شوند.

نتیجه‌گیری: طبق تبیینی که فلسفه و عرفان اسلامی هماهنگ با آیات قرآنی از انسان به دست می‌دهند سلامت معنوی انسان در نتیجه تبعیت از خواست خدواند در اعتقاد، صفات و رفتار و مسیر رسیدن به آن دین و حیانی است و اثر آن رسیدن به مقام خلافت و ولایت الهی و اراده بی‌نهایت است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، انسان، سلامت معنوی

مقدمه

اولین سقوط معنوی را که قرآن بیان می‌فرماید نتیجه مخالفت با خواست الهی و نافرمانی از خداوند است که ابلیس مرتکب آن شد و در نتیجه دچار شقاوت شد و چون توبه نکرد رشد و کمال معنوی خود را از دست داد و از کافران شد.

و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین. (سوره مبارکه بقره آیه ۳۴).

اگر چه علت اصلی این نافرمانی صفت "استکبار" وی بود ولی این صفت تا به نافرمانی عملی نرسید و ظهور رفتاری پیدا نکرد سقوط معنوی را در پی نداشت و زمانی که این صفت در عمل ظهور کرد و موجب نافرمانی رفتاری شد وی از کفار شمرده شد (سوره مبارکه بقره/ ۳۴) و از خوارشدگان محسوب شد (سوره مبارکه اعراف/ ۱۳) و از اهل جهنم قرار گرفت (سوره مبارکه اسراء/ ۶۳).

این واقعه نشان می‌دهد که نافرمانی از خداوند در سقوط معنوی تأثیر دارد. واقعه دیگری که قرآن درباره سقوط معنوی بیان می‌فرماید که نتیجه مخالفت با امر و نهی الهی است داستان حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه‌السلام است با دو تفاوت و یک اشتراک با داستان ابلیس.

تفاوت فعل حضرت آدم و ابلیس

۱. مخالفت حضرت آدم از روی استکبار نبود بلکه به دلیل فریب شیطان بود ... فازلهم الشیطان (سوره مبارکه بقره/ ۳۶)، فوسوس الیه الشیطان (سوره مبارکه طه/ ۱۲۰)، و دلیهما بغرور (مبارکه اعراف/ ۲۲) و به همین دلیل این مخالفت ریشه‌ای نبود و فقط یک رفتار نفسانی اتفاق افتاد و بنابراین:
۲. حضرت آدم علیه‌السلام توبه کردند و توبه ایشان پذیرفته شد و به همین دلیل از سقوط کامل معنوی نجات یافتند و دچار کفر و عذاب الهی نشدند و سقوط معنوی ایشان جبران شد.
- "فعصی آدم ربه فغوی. ثم اجتبیہ ربه فتاب علیه و هدی." (مبارکه طه/ ۱۲۴ و ۱۲۵).
- "فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم." (مبارکه بقره/ ۳۷).

با وجودی که فعل حضرت آدم علیه‌السلام مانند فعل ابلیس از روی عناد و لجبازی و استکبار نبود و به همین دلیل ایشان متوجه

* عضو هیئت علمی گروه فلسفه مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)
Meshki.qom@gmail.com

شدند و توبه کردند اما توبه از چه امری کردند؟ اگر خداوند تنها رابطه تکوینی خوردن میوه و خروج از بهشت را بیان فرمودند توبه چه توجیهی دارد؟ پاسخ این سؤال در نقطه اشتراک فعل حضرت آدم علیه السلام و ابلیس است.

اشتراک فعل حضرت آدم علیه السلام و ابلیس

حضرت آدم علیه السلام هر چند با وسوسه شیطان و فریب وی از میوه درخت ممنوعه تناول کردند اما عمل ایشان مخالفت با نهی الهی بود و همین مخالفت آثار منفی معنوی داشت و لذا هر دو از بهشت بیرون شدند و این نتیجه و اثر قهری مخالفت با امر الهی بود هر چند حضرت آدم علیه السلام آنرا با توبه جبران کردند و از خاسرین نشدند و پس از یک سیر در عالم دنیا و تحمل مشکلات به بهشت الهی باز گشتند.

این واقعه به خوبی نشان می دهد که مخالفت با خواست الهی تبعات باطنی بدی دارد چون در این موارد انسان خواست و میل خود را بر خواست خداوند ترجیح می دهد هر چند از روی غفلت و اگر هنگام عمل متوجه باشد که خلاف اراده الهی عمل می کند حتما سقوط معنوی را در پی خواهد داشت.

نتیجه: مخالفت با امر و نهی الهی هر چند در "عمل و رفتار" و از روی غفلت اثرات منفی در معنویت و سلامت معنوی دارد و "مخالفت رفتاری با اراده الهی" اولین مرتبه سقوط معنوی است به همین دلیل در دعا صیفه سجاده امام زین العابدین چنین می فرماید: "اللهم انی اتوب الیک من کل ما خالف ارادتک". (صیفه سجاده دعای سی و یکم) و اگر مخالفت از روی بی اعتنایی به امر و نهی الهی و یا استکبار و لجبازی باشد سقوط معنوی آسیب های جبران ناپذیری به دنبال خواهد داشت.

و در روایت ویژگی ائمه کفر را بی اعتنایی به امر و نهی الهی دانسته اند: "و منهم ائمة الکفر و قادة الضلالة فاولئك لا یقیم لهم یوم القیامة و زنا و لا یعبأ بهم لانهم لم یعبئوا بامر و نهیه ... (۱)

پس از بیان این مقدمه چهار مسئله را بحث و بررسی می کنیم:

۱. ویژگی ممتاز انسان رسیدن به مقام جانشینی و ولایت الهی است.
۲. راه رسیدن به مقام جانشینی و ولایت الهی اطاعت و تبعیت از خداوند است.
۳. راه اطاعت از خداوند از طریق "دین الهی" امکان پذیر است.
۴. ویژگی اطاعت و تبعیت.

۱. ویژگی ممتاز انسان

امتیاز انسان با سایر موجودات در توان رسیدن به مقام جانشینی خداوند است. این توان و ویژگی در آیات قرآن با تعبیرات مختلفی آمده است:

۱. مقام دریافت اسماء. "و علم آدم الاسماء کلها..." (سوره مبارکه بقره/۳۱).
 ۲. مقام دریافت روحی که منتسب به خداوند است. "فاذا سویته نفخت فیه من روحی ... (سوره مبارکه ص/۷۲).
 ۳. مقام جانشینی خداوند. "انی جاعل فی الارض خلیفة ... (سوره مبارکه بقره/۳۰).
 ۴. مقام پذیرش امانت الهی. "انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض فابین ان یحملنها و اشفقن منها فحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا". (سوره مبارکه احزاب/۷۲).
- مسلماً معنای جانشینی الهی قرار دادی و تشریفاتی نیست بلکه امری تکوینی و مرتبه ای وجودی است که انسان شأنیت آن مرتبه را دارا است و آن "توان دریافت صفات و اسماء الهی است". و به همین دلیل قرآن می فرماید: "و علم آدم الاسماء کلها ...". اگر چه خطاب اصلی این آیه حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام است ولی قابلیت این تلقی را نمی توان از اولاد ایشان نفی کرد و به این دلیل چون "نفخت فیه من روحی ...". به تمام انسان ها مربوط می شود بنابراین هر انسانی شأنیت دریافت علم به تمام اسماء را دارد و بنابراین "امتیاز انسان جانشینی خداوند و دریافت صفات الهی است" و البته رسیدن به آن شرایطی دارد. مولوی در مثالی این دریافت صفات را به زیبایی بیان می کند:

رنگ آهن محو رنگ آتشست

ز آتشی می لافد و خامش و شست

چون بسرخ گشت همچون زر کان

پس انا النار ست لافش بی زبان

شد ز طبع و رنگ آتش محشتم

گویدت من آتشم من آتشم

آتشم من گر ترا شک است و ظن

امتحان کن دست خود بر من بز (مولوی)

در برخی کتب عرفانی هم در معنای "علم آدم الاسماء" چنین گفته شده:

۱. "علم آدم الاسماء ... و جعله امام ائمة الاسماء الالهية. اسم الشئ هو الصورة الکاشفة عنه" (۲).

مضمون این عبارت این است که حضرت آدم علیه السلام با تلقی اسماء محل ظهور جامع خداوند شد درحالی که دیگر موجودات چنین قابلیت را ندارند.

۲. "فسبحان الذی تجلی بذاته لذاته فظاهر آدم [علیه السلام] فاستخلفه علی مظاهر اسمائه المنعوتة بالعالم و اجمل فیه الحقائق و ابهم لیكون صورة اسمه الجامع العزیز الاکرم و حامل اسرار العلیم الاعلم فیدل به علیه فیعلم" (۳).

۳. "انسان از بین موجودات به جامعیت اختصاص پیدا کرد آنچه در موجودات پراکنده به نظر می آید در نسخه جامعه انسانی جمع است و

مقصود فاصله مکانی نیست بلکه فاصله صفتی و اسمی است به این معنا که بنده تمام صفات الهی را بگیرد و در علم و قدرت و حیات و اراده چنان اوج بگیرد که همانند خداوند شود به گونه‌ای که خداوند در باره او بفرماید: "كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به ..." قال الصادق علیه السلام: "ان الله تبارک و تعالی ... خلق اولیاء لنفسه یأسفون و یرضون و هم مخلوقون مربوطون فجعل رضاهم رضا نفسه و سخطهم سخط نفسه ..."

- قال الصادق علیه السلام: "ان الله تبارک و تعالی ... خلق اولیاء لنفسه یأسفون و یرضون و هم مخلوقون مربوطون فجعل رضاهم رضا نفسه و سخطهم سخط نفسه ..." (کلینی، جلد ۱ ص ۱۴۴).
- علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: "فیقوم الحق سبحانه فی مقام افعالهم فکان فعلهم فعله سبحانه" (۸).

در تبیین مقام ولایت و امانت الهی گاهی مقصود نزدیکی تکوینی به خداوند است که انسان به دلیل این قرب می‌تواند در عالم تصرفات خاص بکند این نزدیکی در همه انسان‌ها وجود دارد اما گاهی مقصود قرب شهودی است و آن مقامی است که انسان نزدیکی خود را به خداوند می‌بیند "لم اکن ربا لم اره". آنچه بنام معنویت خوانده می‌شود و در روایات به نام ولایت یا ولایت الهی و حیوة طیبة نامیده شده همین مقام است که آثار ویژه دارد و معنویت انسان هم در همین مقام شکل می‌گیرد و آنچه ویژگی انسان است "استعداد رسیدن به این مقام" است و امانتی که خداوند به انسان داده است همین استعداد است که البته انسان می‌تواند از آن سوء استفاده کند و دچار کفر و نفاق و سقوط معنوی شود.

۲. راه رسیدن به مقام جانشینی و ولایت الهی

در آیات و روایات "اطاعت و تبعیت" عناوین مهمی در سعادت و شقاوت انسان معرفی شده‌اند.

در آیات قرآن به چند واژه کلیدی برمی‌خوریم که تکرار شده‌اند:

تبعیت، اطاعت، امر و نهی، عبودیت و بندگی، این واژگان با واژگان هدایت و ضلالت، عذاب و جهنم، نعیم و بهشت و ... همراه شده‌اند. دسته‌ای از آیات امر به تبعیت از خداوند و پیامبران و اولیاء الهی کرده‌اند:

- قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و ... (سوره مبارکه نور/۵۴).
 - یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ... (سوره مبارکه نساء/۵۹).
 - سور مبارکات (سوره‌های مائده/۹۲؛ انفال/۴۶، ۲۰، ۱؛ طه/۹۰؛ نور/۵۶؛ محمد/۳۳؛ مجادله/۱۳؛ تغابن/۱۲، ۱۶).
 - اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم ... (سوره مبارکه اعراف/۳).
 - ... اتبعوا المرسلین (سوره مبارکه یس/۲۰).
- دسته‌ای دیگر نهی از اطاعت و تبعیت غیر خداوند و اولیاء الهی کرده‌اند:

بشر به‌ویژه کامل آن دارای تمام مراتب و مزایای وجود است". (۴).
۴. "[حضرت] آدم [علیه‌السلام] ... اصطلاحاً کسی است که جامع صفات و اسماء الهی باشد. چون حضرت آدم [علیه‌السلام] برای خلافت روی زمین آفریده شده، مرتبت جامع تمام مراتب عالم و مرآت مرتبت الهیت است و مظهر تمام اسماء غیب‌الغیوب است و آینه تمام نمای وجود سرمدی است".

۵. "لیس هناك موجود یكون له استعداد ان یكون مظهرا لذاته الكاملة و محلا لکمالاته غیر المتناهیه الا الانسان فانه نسخه الجامعة و صحیفته الكاملة و له استعداد ان یكون مظهرا لذاته لقوله سبحانه انا جعلناک خلیفه ... و قابلیته ان یصیر محلا لاوصافه و اخلاقه لقوله و علم آدم الاسماء کلها و لقول النبی صلی الله علیه و آله تخلقوا باخلاق الله لان من فی السموات و الارض و ما بینهما مظهر لبعض اسمائه و قابل لبعض کمالاته لقوله "و ما منا الا و له مقام معلوم" و الانسان مظهر للکل ای للذات و الصفات و الافعال" (۵).

از مجموع این بیانات به دست می‌آید که ویژگی ممتاز انسان توان رسیدن به مقام جانشینی خداوند است.

این ویژگی را خداوند در بیان دیگری قبول و پذیرش "امانت الهی" از سوی انسان تعبیر فرموده‌اند:

"انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض فابین ان یحملنها و اشفقن منها فحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا". (سوره مبارکه احزاب/۷۲).

چیستی امانت الهی

در روایت چنین آمده است:

- ... عن ابی بصیر قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن قول الله عزوجل "انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض ..." قال علیه السلام: "الامانة الولاية و الانسان هو ابو الشرور المنافق" (۶).
 - عن الحسین بن خالد قال: سألت ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام عن قول الله عزوجل: "انا عرضنا الامانة ..." فقال علیه السلام: "الامانة الولاية، من ادعاها بغیر حق کفر" (۶).
- به همین دلیل علامه طباطبایی در ذیل آیه هفتاد دو سوره مبارکه احزاب می‌فرماید:

فالمراد بالامانة الولاية الالهية و بعرضها علی هذه الاشياء مقیسة اليها و المراد بحملها و الالباء عنه وجود استعدادها و صلاحية التلبس بها و عدمه. (۷).

چیستی ولایت

در معنای ولایت گفته‌اند: نزدیکی دو وجود به گونه‌ای که بین آن‌ها هیچ فاصله‌ای نباشد. طبق این بیان انسان می‌تواند به قدری به خداوند نزدیک شود که فاصله ای بین او و خداوند نباشد البته پر واضح است که

- و لا تطع من اغفلنا قلبه و اتبع هواه و كان امره فرطا. (سوره مبارکه كهف/۲۸).
- ... اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت ... (سوره مبارکه نحل/۳۶).
- يا ابت لا تعبد الشيطان ... (سوره مبارکه مريم/۳۶).
- ... فلا اعبد الذين تعبدون من دون الله ... (سوره مبارکه يونس/۱۰۴).
- ... و لا تطيعوا امر المسرفين. (سوره مبارکه آل عمران/۱۰۰).
- دسته ديگر از آيات كه بيش از دو دسته ديگر هستند رابطه اطاعت از خداوند و مخالف خداوند و نتايج خوب و بد آنها بيان مي كنند:
- و من يطع الله و رسوله يدخله جنات تجري من تحتها الانهار ... (سوره مبارکه نساء/۱۳).
- و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله ... (سوره مبارکه نساء/۶۹).
- و ان تطيعوه تهتدوا ... (سوره مبارکه نور/۵۴).
- و من يطع الله و رسوله و يخش الله و يتقه فاولئك هم الفائزون. (سوره مبارکه نور/۵۲).
- ... فاغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و قهم عذاب الجحيم. (سوره مبارکه غافر/۷).
- ... فمن تبع هداي فلا يضل و لا يشقى ... (سوره مبارکه طه/۱۲۳).
- "من عمل صالحا من ذكر و انثى و هو مؤمن فلنحيينه حيوه طيبه" (سوره مبارکه نحل/۹۷).
- اين آيات نتيجه اصلي اطاعت و تبعيت از خداوند، پيامبران و اولياء الهي را بهشت، غفران الهي، كمال معنوي و زندگي پاك معرفي کرده اند.
- دسته ديگر از آيات آثار سوء نافرمانی از خداوند و دستورات خداوند و تبعيت از غير خداوند را عذاب دنيوي و اخروي و سقوط معنوي معرفي کرده اند:
- افمن اتبع رضوان الله كمن باء بسخط الله و مأواه جهنم و بنس المصير. (سوره مبارکه آل عمران/۱۶۲).
- ... و من اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله ... (سوره مبارکه قصص/۵۰).
- ... و اتبع الذين ظلموا ما اترفوا فيه و كانوا مجرمين (نابود شدند). (سوره مبارکه هود/۱۱).
- و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذي جائك من العلم ما لك من الله من ولي و لا نصير. (سوره مبارکه بقره/۱۲۰).
- در اين آيه خداوند به پيامبرش مي فرمايد: اگر شما هم از خواست هاي اين افراد تبعيت كني و به اصطلاح گوش به حرف اين ها بدهي از تحت نصرت و ولايت الهي خارج مي شوي!
- آيه پنجاه و نه سوره مبارکه هود نيز علت عذاب الهي را كه بر قوم عاد نازل شد مخالفت با فرستاده خداوند و "تبعيت" از افراد سرکش و طغيانگر معرفي مي كند.

اما مخالفت با اراده الهي محدود به عذاب و كيفرهای اخروي نیست بلکه اين مخالفت ثمرات دنيوي هم دارد و آن زندگي سخت و همراه با مشقت است:

و من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا ... (سوره مبارکه طه/۱۲۳).
در روايات و كلام بزرگان نيز راه رسيدن به مقام خليفه الهي و ولايت الهي و استفاده صحيح از امانت الهي عمل مورد رضاي خداوند (اطاعت) دانسته شده است:

امام صادق عليه السلام مي فرمايند كه در عرفات اينچنين دعا كنيد:
"اللهم اجعلني ممن رضيت عمله ... و احببته بعد الموت حيوه طيبه".
اين دعا نشان مي دهد كه مسير رسيدن به زندگاني پاك رضاي الهي از عمل انسان است كه همان عمل صالح است.

علامه طباطبائي در تفسير الميزان ذيل آيه هفتاد و دو سوره مبارکه احزاب، امانت الهي را مقام ولايت مي دانند راه رسيدن به آنرا علم به خداوند (علم شهودي) و عمل صالح معرفي مي كنند:
"و الامانة المذكورة في الآية و هو الولاية الالهية و كمال صفة العبودية انما تتحصل بالعلم بالله و العمل الصالح". (۹).

و مقصودشان از علم، علم شهودي است: "... فاذا شاهد ربه عرفه و عرف نفسه و كل شيء به و حينئذ يقع التوجه العبادي موقعه و يحل محله ...".
با توجه به اين آيات مي توان نتيجه گرفت كه مهم ترين عامل سعادت انسان و رسيدن به كمال و سلامت معنوي تبعيت و اطاعت از خداوند است تا آنجا كه امام زين العابدين عليه السلام در دعای اول صحيفه سجاديّه فطرت انسان ها را بر مسير اراده الهي معرفي مي كنند:
"ابتدع بقدرته الخلق ابتدعا و اخترعهم على مشيته اختراعا. ثم سلك بهم طريق ارادته و بعثهم في سبيل محبته". (صحيفه سجاديّه دعای اول).
انسان در اين مسير كه صراط مستقيم و مبتني بر فطرت الهي است و به نام سعادت نام گذاري شده است مي تواند دچار انحراف شود و مطابق خواست نفساني خود عمل كند و به شقاوت مبتلا شود.

اثر اطاعت و تبعيت از خداوند

مرحوم علامه مجلسي در تفسير روايتي از اميرالمؤمنين عليه السلام كه درباره انسان هاي بي رغبت به دنيا است مي گويند:
"... من بذل حياته البدنية في الجهاد في سبيله عوضه الله حياء ابدية يتصرفون بعد موتهم في عوالم الملك و الملكوت و لذا قال تعالى "و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون" و من بذل نور بصره و سمعه في الطاعة اعطاه الله نورا من به ينظر في ملكوت السموات و الارض و به يسمع كلام الملائكة المقربين و وحى رب العالمين كما ورد "المؤمن ينظر بنور الله" و ورد "يى يسمع و يى يبصر" و اذا تخلى من ارادته و جعلها تابعة لارادة الله جعله بحيث لا يشاء الا ان يشاء الله و كان الله هو الذى يدبر فى بدنه و قلبه و عقله و روحه و ... " (۱).

"و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون". (سوره مبارکه آل عمران/۱۶۹).

ویژگی دوم که اثر ویژگی اول است رسیدن به اراده ای بدون محدودیت و آزاد که هر چه بخواهد می‌شود. "انا اقول کن فیکون ... انت تقول کن فیکون" که در قرآن با عبارتی دیگر می‌فرماید: "لهم ما فیها ما یشاؤون" (سوره مبارکه نحل آیه ۳۱)، و درباره متقین (همان)، محسنین (سوره مبارکه زمر آیه ۳۴) و مؤمنین (سوره مبارکه شوری آیه ۳۵) این وعده داده شده است و درباره خاشعین و منیبین فرموده "و لدینا مزید" (سوره مبارکه ق آیه ۳۵).

عرفای اسلامی این مقام، مقام "کن" و مقام فنای در اراده الهی می‌دانند که بالاترین مقام است. انسان در این مقام که بالاترین درجه قرب الهی است هیچ نبیند و هیچ نخواهد جز خدا. در این مرتبه است که **مانند خداوند هر چه بخواهد می‌شود و این معنا و مصداق کامل سلامت معنوی است که دارای مراتب است.**

... و انما یؤتی الولی "کن" اذا فنیته ارادته فی ارادته ... " (۱۲).

مولوی این مقام را چنین ترسیم می‌کند:

از جمادی مردم و نامی شدم و ز نما مردم به حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر تا بر آرم از ملائک پر و سر
وز ملائک بایدم جستن ز جو کل شی هالک الا وجهه
بار دیگر از ملک قربان شوم آنچه در وهم ناید آن شوم
پس عدم گردم چون ارغنون گویدم انا الیه راجعون

در این مقام که بالاترین درجه قرب و نزدیکی به خداوند است انسان هیچ نبیند و هیچ نخواهد جز خدا و در این مرتبه است که مانند خداوند هر چه بخواهد می‌شود و این معنا و مصداق کامل سلامت معنوی است که دارای مراتب است.

۳. راه اطاعت خداوند از طریق دین خداوند

سؤال این است که رسیدن به سلامت معنوی چگونه امکان دارد و راه و مسیر آن کدام است؟ پاسخ به این سؤال بسیار جدی است چرا که اگر در آن اشتباهی صورت گیرد و مسیر غلط تعیین شود نتیجه آن هلاکت انسان و دور شدن از سلامت معنوی است.

در پاسخ باید گفت که اگر سلامت معنوی در ارتباط با تبعیت از خداوند به‌دست می‌آید راه تبعیت از خواست خداوند دین الهی است که از طریق وحی و انبیاء به‌دست انسان می‌رسد و جز از طریق وحی شناخت خواست‌های الهی امکان ندارد. به همین دلیل:

الف - در آیات قرآن بر این ارتباط تأکید شده است:

۱. خداوند پس از هبوط حضرت آدم علیه‌السلام به زمین می‌فرماید: "فاما یأتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا یضل و لا یشقی. و من اعرض

در این بیان علامه مجلسی اثر اطاعت کامل از خداوند را پس از مرگ دو چیز می‌دانند: ۱- توانایی انسان در به خدمت گرفتن عالم ملک و ملکوت و ۲- قرار گرفتن انسان تحت تدبیر کامل خداوند به‌گونه‌ای که خواست قلبی بنده با خواست خداوند یکی می‌شود.

در روایات، ائمه علیهم‌السلام را مصداق کامل یکی شدن اراده انسان با اراده خداوند معرفی کرده‌اند.

عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال: «ان الله جعل قلوب الائمة مودا لارادته فاذا شاء الله شیئا شأوه و هو قوله» و «ما تشاؤون الا ان یشاء الله رب‌العالمین» (۱۰).

البته در اینکه این مقام انحصار در ائمه علیهم‌السلام دارد و یا دیگران هم می‌توانند برسند اختلاف وجود دارد اما به‌طور حتم این مقام درجات دارد و همه انسان‌ها می‌توانند به درجاتی از آن برسند و چنانچه در کلام علامه مجلسی آمد ایشان شهدا را نیز جزء این گروه قرار می‌دهند و این همان سلامت معنوی در انسان است که با اطاعت خداوند قابل دسترسی است هرچند مراتب دارد.

در میان نظریات مطرح‌شده نظر علامه طباطبایی حائز اهمیت است. ایشان پس از بیان این مقام می‌گویند:

"... و انه مما فتحه الله لبنیه محمد صلی‌الله علیه و آله و لحقه الطاهرون من آله". سپس در ادامه می‌گویند: "اقول الان: انه یلحقهم اولیاء من امته للروایات الكثیره الدالة علی ان الله سبحانه یلحق بهم شیعتهم فی الدرجات فی الآخرة".

از نظر ایشان بالاترین درجه قرب الهی برای دیگران که از انسان‌های کامل (پیامبران و ائمه علیهم‌السلام) تبعیت کرده‌اند دست یافتنی است و هیچ کس در کسب سلامت معنوی ناتوان نیست مگر اینکه خودش نخواهد و یا شرایطش را در خود ایجاد نکرده باشد.

اثر دوم اطاعت که لازمه اثر اول است بی‌نهایت شدن قدرت اراده انسان است که عرفا با استفاده از آیه قرآن "انما امره اذا اراد لشیء ان یقول له کن فیکون". (سوره مبارکه یس/۸۲). آنرا مقام "کن" نامیده‌اند.

"روی ان الله تعالی یقول فی بعض کتبه: انا حی لا اموت اطعنی فیما امرتک حتی اجعلک حیاً لا تموت یابن آدم انا اقول لشیء کن فیکون اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول لشیء کن فیکون" (۱۱).

این روایت با اندکی تفاوت در کتاب عدة الداعی ص ۳۱ مرحوم ابن فهد حلی هم آمده است.

در این دو روایت تنها راه رسیدن به ولایت الهی را اطاعت از خداوند می‌داند و دو اثر و نتیجه برای آن بیان می‌کند:

حیاتی که در آن مرگ نیست که حیوة مطلق و حیوة طویه است یعنی زندگی‌ای که انسان در آن زندگی هیچ کمبود و نیستی را احساس نمی‌کند همان زندگی که خداوند به شهداء وعده داده است و این زندگی در اثر اطاعت از خداوند به‌دست می‌آید.

عن ذکری فان له معیشتہ ضنکا و نحشره یوم القیامۃ اعمی" (سوره مبارکه طه/۱۲۳-۱۲۴).

علامه طباطبایی و دیگر مفسرین مصداق "هدی" را دین خداوند می‌دانند. بنابراین از نظر قرآن بدون تبعیت از دین الهی نمی‌توان به سعادت و سلامت معنوی رسید. از دلیل عقلی هم مشخص است که خواست خداوند تنها از طریق وحی قابل دسترسی است و بدون وحی نمی‌توان خواست خداوند را فهمید. و یکی از دلایل ارسال رسولان از جانب خداوند همین است.

۲. "یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم..." (سوره مبارکه انفال/۲۴).

در این آیه نیز بر این مطلب تأکید شده است که نتیجه گوش به فرمان خداوند و پیامبر بودن حیات و زندگی واقعی و سلامت معنوی است.

۳. خداوند "پاک بودن" را ملاک صعود و معنویت می‌داند:

"الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه" (سوره مبارکه فاطر آیه ۱۰).

و زمانی انسان طیب و پاک می‌شود که به خداوند ایمان بیاورد و ملاک ایمان اطاعت از خداوند است بنابراین می‌فرماید: "من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون." (سوره مبارکه نحل آیه ۹۷).

از این آیات به دست می‌آید که عمل صالح نقش مؤثری در سعادت و شقاوت انسان دارد اما عمل زمانی چنین نقشی ایفا می‌کند که همراه با ایمان به خداوند و دستورات الهی باشد.

ب - در کلمات عرفا نیز مسیر حقیقت از طریق شریعت و دین است، به عنوان نمونه:

۱. علامه طباطبایی درباره اعمال می‌فرماید:

"مدارج باطنی انسان حاصل حالات و کمالات نفسانی اوست و حالات و کمالات نفسانی توسط اعمال و افعال انسان شکل می‌گیرد." اما باطن عمل با ایمان و کفر سنجیده می‌شود بنابراین در جای دیگر می‌گویند: "بهره انسانی از کمال به مقدار بهره‌مندی و تبعیت او از شریعت است."

۲. نجم‌الدین کبری از عرفای قرن ششم هم معتقد است دین و شریعت مانند کشتی است که بدون آن نمی‌توان وارد دریا شد و جواهرات و معنویات به دست آورد:

"الشریعة کالسفینة و الطریقة کالبحر و الحقیقة کالدر، و من اراد الدر ركب السفینة ثم شرع فی البحر ثم وصل الی الدر فمن ترک هذا الترتیب لم یصل الی الدر فاول شیئ وجب علی الطالب هو الشریعة و المراد بالشریعة ما امر الله تعالی و رسوله."

۳. حکیم ترمذی از عرفای قرن چهارم هم می‌گوید که بر راهروی مسیر سعادت و معنویت لازم است که تمام اعضاء و جوارح در حفظ دین و شریعت کوشا باشد:

"فالسالك يلزم اعضاؤه و جوارحه حفظ الشریعة و مقتضیاتها فهو یؤدی علی وجهها الصحیح و یبتعد عن المحارم و المکاره ابتعادا کلیا و یتخذ نفسه الجد الصارم فی کل ما یفعل و ما ینذر حتی تستقیم ارکانه لشرع الله فی نهیته و امره.

۴. حلاج نیز معتقد بود که دین و شریعت ظاهر امری است که باطنش

حق و حقیقت است و بدون ظاهر نمی‌توان به باطن راه یافت:

"عن ابی اسحق ابراهیم بن عبد الکریم الحلوانی: خدمت الحلاج ... فقلت له یوما یا شیخ ارید ان اعلم شیئا من مذهب الباطن. قال: باطن الباطل او باطن الحق؟ غبقت متفکرا فقال اما باطن الحق فظاهره الشریعة، من تحقق فی ظاهر الشریعة ینکشف له باطنها و باطنها المعرفة بالله.

۴. ویژگی تبعیت و اطاعت

مهم‌ترین ویژگی تبعیت و اطاعت، شبیه شدن انسان به کسی است که از او تبعیت می‌کند این مطلب در آیات و روایات به "ملحق شدن" یا "با او" بودن تعبیر شده است:

- "و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء فحسن اولئک رفیقا." (سوره مبارکه نساء آیه ۶۹).

- "فمن تبعنی فانه منی..." (سوره مبارکه ابراهیم/۳۶).

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: "کانه علیه السلام (حضرت ابراهیم) یقول: و من تبعنی و عمل بشریعتی و سار بسیرتی فانه ملحق بی".

- "قال الله تعالی فی حدیث قدسی: اطعنی فیما امرتک حتی اجعلک حیا لا تموت..."

- قال الله تعالی... اطعنی فیما امرتک اجعلک غنیا لا افتقر... مسلما این صفات، صفات الهی است که بنده با اطاعت آنها را به دست می‌آورد و شبیه خداوند شدن به همین معنا است.

- عن ابی عبد الله علیه السلام ان اباه علیه السلام قال "یا بنی ان خالفتنی فی العمل لم تنزل معی غدا فی المنزل ثم قال: ابی الله عزوجل ان یتولی قوما یخالفونهم فی اعمالهم ینزلون معهم یوم القیامۃ کلا و رب الکعبه".

نتیجه‌گیری

سلامت معنوی رسیدن به مقام خلافت الهی است. مقامی که انسان محل ظهور اسماء و صفات الهی می‌شود. این مقام دارای مراتب و شدت و ضعف است و نتیجه آن شبیه شدن اراده انسان به اراده خداوند است و جز از طریق بندگی خداوند نمی‌توان به آن رسید و مسیر بندگی هم دین خداوند است که از طریق انبیاء الهی ابلاغ شده است. "فمن تبع هدای فلا

یضل و لا یشقی" (سوره مبارکه طه/۱۲۳). انسان بدون عمل و اعتقاد به آنچه از طریق وحی آمده نمی‌تواند به سلامت معنوی برسد و آنان که در غیر دین به دنبال سعادت معنوی هستند به سیمایچه‌ای از سلامت معنوی

دل خوش کرده‌اند و جز خسران نصیبی نخواهند داشت. "و من اعرض عن ذکرى فان له معيشة ضنكا و نحشره يوم القيامة اعمى" (همان)، و "قد خسر الذين كذبوا بقاء الله و ما كانوا مهتدين" (سوره مبارکه یونس/۴۵).

Anthropological Basis of Spiritual Health from the View of Islamic Philosophy and Theosophy Concordant with Quran Verses

Mahdi Meshki*

Abstract

Background: Spiritual health is a new combination in medical and cultural literature but can be analyzed by the basis of religion and secular aspects. This article expresses the anthropological basis of spiritual health.

Methods: Library documents and qualitative and descriptive studies were used .

Results: Religious, philosophical and Islamic theosophy texts explain spirituality and spiritual health differently from secularist and materialist philosophy and this difference is based on their ontological and anthropological basis. Islamic experts must first determine their basis in spirituality and then present definitions, indices, patterns and correct explanation of spiritual health otherwise they may involve secularity thinking.

Conclusion: According to the view of Islamic philosophy and theosophy concordant with Quran believes spiritual health is the result of obeying of God will in the belief, characteristics and behavior by the help of religion and its effect is to access the divine guardian.

Keywords: Humans, Islam, Spiritual Health

منابع

1. Majlesi MB. Bihar al-Anwar. Beirut: Al-Wafa; 1983.
2. Sadr al-Mutalahin M. Mofatih al-Ghaib. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research; 1984.
3. Qaysari D. Description of Qaysari's introduction to Fuss al-Hakm. Commentary and translation by Seyyed Alireza Sadr Hosseini. Qom; 2014.
4. Amin (Lady Amin) Nusrat Begum. Al-Irfan reservoir. Isfahan: Society for the Support of Homeless Children; 1995.
5. Amoli SH. Al-Mahait al-Azam and Bahr al-Khasim in the interpretation of the Book of Allah Al-Aziz Al-Mahkam. Qom: Noor Ali Noor; 2001.
6. Al-Bahrani H. Al-Barhan in Tafsir al-Qur'an. Beirut: Al-Wafa Institute; 1982.
7. Tabatabayi MH. Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an. Tehran: Dar Kitub al-Islamiya; 1985.
8. Tabatabai S. Resalat al-Velayat. Qom: Ahl al-Bayt Institute, Department of Islamic Studies; 1981.
9. Tabatabayi MH. Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an. V.16. Tehran: Dar Kitub al-Islamiya; 1985.
10. Al-Qami A. Tafsir Al-Qami. Qom: Allameh; 1984.
11. Al-Dilami A. Irshad al-Qulob fi al-Hakm and al-Maoaz. Qom: Al-Haidariyyah school; 2005. [In Persian]
12. Al-Hakim al-Tirmidhi Muhammad bin Ali bin Al-Hasan. The end of the saints. Beirut: Sharqiya Institute of Literature.

* Faculty Member, Department of Philosophy, Imam Khomeini Educational and Research Institute